



# قیام عاشورا در نگاه خواص

علاّمه محمد تقی جعفری

ژوئینال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## چکیده

استاد علامه محمد تقی جعفری در این سخنرانی ابتدا با تشریح حادثه عاشورا، تأثیر و تأثر حوادث اجتماعی را معلول دو عامل دانسته‌اند. یکی اصل حادثه و عامل دیگر تفسیری است که از حادثه ارائه می‌گردد. اگر تأویل و تفسیر نادرست حوادث در میان نباشد تأثیر حوادث بیشتر خواهد بود؛ زیرا تفسیرها و تأویلهای حادثه را بر اساس ذائقه پژوهشگر توجیه می‌کند.

علاّمه جعفری در این سخنرانی ضمن درخواست از اندیشمندان علوم انسانی برای تحلیل جنبه‌های روانشناختی و انسانشناختی واقعه عاشورا، معتقد هستند باید این حادثه را به عنوان یک مسأله پژوهشی جستجو کرد که چگونه در عین حالی که امام حسین (ع) می‌داند در این رویارویی به شهادت می‌رسد به گونه‌ای جریان امور را رهبری و مدیریت می‌کند که گویا مقابله عادی نظامی در حال رخ دادن است.

### نقش منفی تبلیغات در پیشگیری از تأثیر حوادث

عکس‌العملی که از افراد و گروه‌های انسانی در مقابل حوادث بزرگ بروز می‌کند بسیار گوناگون و مختلف است. این اختلاف و تنوع به دو رکن اصلی قضیه مربوط است: رکن اول به خود حادثه مربوط، و رکن دوم به برداشت‌کننده مربوط است؛ یعنی آن کسی که با آن حادثه در ارتباط است. این دو تا اگر درست تحلیل بشود می‌شود به نتیجه نسبتاً رضایتبخشی رسید. اگر جریان حوادث و انسانهایی که در ارتباط با آن قرار می‌گیرند بطور طبیعی بود و تلقین در کار نبود، عبرتگیری و تعلیم و تربیت و درسهای زیادی از تاریخ عاید می‌شد. تلقینها و توجیهات، انسانهای بیطرف را غالباً به شک می‌اندازد و نمی‌گذارد حادثه آنگونه که هست روشن شود.

ما هیچ وقت فراموش نخواهیم کرد که وقتی امیرالمؤمنین (ع)، این کیهان بزرگ را وداع کرد و به شهادت رسید، این خبر در شام پخش شد که علی در محراب کشته شده است. شامیان گفتند مگر علی نماز می‌خوانده است.

این تبلیغات و این تلقینات گاهی از شمشیر بڑا تر و کاری تر بوده و گاهی صدمه‌اش از جدا کردن جانهای آدمیان از کالبدهای بدن تلختر بوده است. در مورد قیام امام حسین (ع) نتوانسته‌اند با تلقینات و توجیهات، فروغ این واقعه را خاموش سازند. آن روز صدای این حادثه به هر اقلیمی که رسید به هر شکلی بود در انتظار جواب بودند که این قضیه چیست؛ چرا توضیح داده نمی‌شود؟

### خواص و برداشت نادرست از قیام حسین بن علی (ع)

در میان صاحب‌نظران و خواص، کسی که حادثه نینوا را طوری تفسیر کند که بگوید خطا بوده وجود ندارد مگر ابن عربی صاحب العواصم. او در کتاب القواصم و العواصم می‌گوید: قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِشَرِّ جَدَّةٍ يَأْتِي الْحُسَيْنَ بِسَيْفٍ جَدَّةٌ: حسین (ع) با شمشیری که جدش پیغمبر اسلام (ص) برافراشته بود کشته شد یعنی بر حاکم زمانش خروج کرد و با حکم دین اسلام با او برخورد شد. ابن خلدون درباره امام حسین (ع) می‌گوید: «أما الحسين عليه الرحمة»، دو مسأله برای او مطرح شد یکی این بود که گمان می‌کرد شوکت و اقتدارش به شوکت و

اقتدار یزید می‌رسد. اینجا اشتباه کرد. اما در یک چیز خوب فکر کرده بود و بالاتر از آن بود که فکر کرده بود. او فکر می‌کرد که شخصیت منحصر به فرد تمامی آن دوران است. این مطلب درست بود و بالاتر از آن بود که تصور می‌کرد.<sup>۱</sup>

ابن خلدون می‌گوید: قاضی ابوبکر بن عربی مالکی در این باره اشتباه کرده و راه خطا برگزیده است که در کتاب خود موسوم به «القواصم والعواصم» مطالبی بدین معنی آورده است که حسین (ع) موافق قانون شریعت جد خود کشته شده است. در آن زمان چه کسی را عادلتر از حسین (ع) در امامت و عدالت می‌توان یافت؟<sup>۲</sup>

به هر حال پیش از ما ابن خلدون حمله شدید کرده است و کلمه «غلط» را در مورد ابن عربی به کار برده و گفته است. و قد غلَطَ ابنُ عربی. ابن عربی غلط کرده چنین حرفی را زده است. هرچه زمان بیشتری بر این حادثه بگذرد، این حادثه عظمت خود را بیشتر نشان داده است.

### عظمت حادثه کربلا به روایت مستشرقین

البته باز شاید لابلای این حادثه از نظر جامعه شناسی و فلسفی و روانی کارهای زیادی می‌ماند که باید بشود که اخیراً آقایان مستشرقین هم چند کتاب در این باره نوشته‌اند. تعبیر یکی از آنها این است. این شاید هفت هشت سالی است چاپ شده می‌گوید که داستان خونین نینوا بقدری با عظمت است که می‌توان گفت تمام تراژدیهای تاریخ در پشت این قیام قرار گرفته، و این واقعه مثل سلسله کوهی است که از نظر ارتفاع و طولانی بودن نمی‌گذارد حوادث دیگر دیده شوند. حسین بن علی (ع) که این کار را حتی نظرش این نبود که در آینده اسمش را ببرند، حتی نامی از او بماند؛ نه خیر این هم در دید حسین (ع) نبود و بعد دو سه حادثه را تحلیل کرده است.

این مستشرق می‌گوید سه چهار حادثه در تاریخ بی‌نظیر است و دیده نشده است: یکی آن داستان حرّ بن یزید ریاحی است که منقلب شده و به اصطلاح بنده در طی چند ساعت، طوفانی در جمجمه‌اش به وجود آمد، بعد تمام دنیا و مافیها را کنار گذاشت؛ حتی رو در بایستی را هم کنار گذاشته است. رو در بایستی شدیدی داشت نمی‌توانست با امام حسین (ع) روبرو بشود چون

او کار را به اینجا رسانده؛ علی‌الظاهر حربن یزید این جریان را به وجود آورده است. من در اینجا نکته‌ای را عرض می‌کنم ببینید مسأله ابدیت چقدر مطرح و چقدر جدی است - امروزه بدبختی بشر روی این فراموشکاری ابدیت است - حرّ با آن رو دریاستی که داشت گفت مسأله ابدیت شوخی بردار نیست و رفت توبه کرد. آن شب تا صبح در مغز حرّ چه گذشته است؟ کاش روانشناسان و روانکاوان دوران ما به این جور جریانات هم سرزنند و به بشر بگویند: ای بشر چه سرمایه‌ای داری که حرّ بعد از هزاران موج روانی می‌آید می‌گوید نه. این جریان جدی بودن ابدیت را برای بشر اثبات می‌کند.

این مستشرق در همین کتاب می‌گوید آل بویه برای گسترش اسلام اصلاً شمشیر نمی‌زدند فقط داستان حسین (ع) را به اصطلاح خوب نوشته بودند، آنها را نشان می‌دادند که می‌شود مکتبی اینطور طرح ایجاد کند که تمام ناجوانمردیهای ممکن در حق مظلومی به وجود بیاید ولی او با لبان متبسم از این دنیا برود.

اینها از نظر روانشناسی مطلب است، انسانشناسی که می‌خواهد اینها را نادیده بگیرد و الله سخنی برای گفتن به بشر ندارد. این را می‌خواهد نفی کند در چند روزی انقلابی در فکر یک بشر در مقابل محیط به اصطلاح ژنهای ارثی در مقابل حقوقها، فرهنگها متبلور شده که بگوید همه اینها نه؟ اگر بگویید نشده بردارید تاریخ را بشوید و فکرتان را راحت کنید. واقعاً این تحولات سریع و عمیق در انسانها پیدا شده است. خود زهیر با اینکه از نظر مذهب مذهب مخالف اهل بیت بود فقط نوشته‌اند بود که چند لحظه چشمش افتاده به حسین (ع)؛ بکلی دنیا و مافیها را کنار زده است. آن چند روزه از نظر روانی قیافه حسین (ع) در چه حالی بوده است که هرکس می‌دید در جاذبیتش قرار می‌گرفت.

«و مکت ساعة طویلة علی الارض» چند ساعت طولانی مثلاً فرض بگیرید یک ساعت بعد از ظهر افتاده حداقل چهار پنج ساعت این روی زمین بود از هیچ‌کس بر نمی‌آمد برود جلو کار این مرد را تمام کند. این به آن می‌گفت برو و آن به این می‌گفت تو برو. آیا می‌تواند این حادثه با این تحلیلهای دم دستی روشن شود؟ حتی یکی از خبیثترین فرد آن حادثه به او گفت برو جلو. گفت کاش می‌توانستم الآن نیزه را توی چشمهایت فرو می‌کردم. او گفت تو برو جلو مرا به کجا داری تهدید می‌کنی؟ گفت برو جلو راحت کن، بکش این مرد را. گفت خودت برو

و نرفت و این چهار پنج ساعت همینطوری روی زمین مانده است.

### تأثیرات قیام امام حسین(ع)

آقا مگر ما با حسین(ع) آشنایی داریم! مگر ما حسین(ع) را شناخته‌ایم! مگر تأثیر او را در طول تاریخ درست بررسی کرده‌ایم؟ خدا می‌داند چه انسانهایی که عمری در فساد و تباهی بودند با یک انقلاب در جلسات یادبود امام حسین(ع) منقلب شدند و پیوستند به شهیدان تاریخ! به هر حال خدا می‌داند بعد از این داستان نینوا چه حکومت‌های مهمی به وجود آمد به نام حسین(ع)، چه پرچمها بالا رفت به نام طرفداری از حسین(ع) و هرکس که در مقابل این حادثه قرار گیرد مبهوت می‌ماند و منقلب می‌شود. جریان بعضی از حوادث، حتی حوادث پیامبران پیشین را هم ممکن است آدمی مطالعه کند و اندرز و نصیحت بگیرد ولی داستان حسین(ع) مستقیماً قضیه را به خدا می‌کشاند. برای حسین(ع) تا ساعت آخر گریزگاه وجود داشت. اگر می‌گفت بسیار خوب دست نگهدارید قبول کردم؛ می‌توانست برخیزد و برود به زندگی طبیعی که او را بوسیده و کنار گذاشته بود دوباره بگوید آمدم. اما حسین(ع) تا آخر ایستاد.

### آگاه بودن حسین بن علی(ع) از پایان ماجرا

آنها که می‌گویند حضرت نمی‌دانست اشتباه است؛ می‌دانست قضیه چیست. عجیب اینجاست که خواص باید اینها را مطالعه کنند، متأسفانه مطالعه نمی‌کنند. حسین بن علی(ع) با اینکه علم فوق داشت به اینکه شهید خواهد شد، دلایل کافی است، متها محاسبه‌اش و کارکردش در مقابل این حادثه مثل این بود که قطعاً پیروز خواهد شد، این باید تفسیر بشود؛ تفسیرش: «یحیو الله ما یشاء و ینبت و عنده ام الکتاب»<sup>۳</sup> است. آن دیگر در دست حسین(ع) نبود. احتمال اینکه در همان لحظات آخر از ناحیه خدا حادثه برگردد وجود داشت. تمام ائمه و انبیا که می‌دانستند مسیرشان کجاست. این مسأله هست؛ یعنی آن یقین‌نهایی که مربوط باشد به علم مخزونی الهی همانطور که در روایات هست نداشتند. بالاخره علمشان از خدا سرازیر شده بود؛ آن علم مخزون که در روایت کافی هم هست خدا آن را به کسی نداده است. «یحیو الله ما یشاء و ینبت و عنده ام الکتاب» مربوط به آن علم است. روی این حساب

امکان داشت پا بگذارد به مسیر کوفه بگویند حادثه تا اینجا بود. چه بسا شبیه بشود به قضیه ابراهیم، خواسته فرزندش را ذبح کند اما خداوند سرانجام دیگری را پیش می آورد. البته این واقعه قابل مقایسه با آن نیست؛ تشبیهاً عرض کردم. اینجا اصلاً مصلحت در خروج و در اصل جعل بوده است. بشر از این داستان نینوا چه درسها می توانست بخواند.

### مدیریت حسین بن علی (ع)

حسین بن علی (ع) با علم به اینکه شهید خواهد شد، حادثه را طوری مدیریت کرده است که قطعاً پیروز خواهد شد. تحلیل این قضیه خیلی درس آموز است؛ حتی شب عاشورا طوری اردوی خودش را تنظیم کرد که گویا یک لشکر عظیم را تحت فرمان دارد. جای چادرها را تنظیم، و بر آماده کردن سلاحها نظارت کرد. یکی از راویان می گوید نصف شب دیدم حضرت نمازی خواند و بعد دیدم پشت خیمه ها دارد به نظم امور رسیدگی می کند. با اینکه زن و بچه اش یک طرف و حادثه تقریباً برایش مطرح شده بود. آقا با این حال ذره ای از اینکه چه باید کرد غفلت نکرده است. این درس بزرگی است که ما از حسین (ع) می آموزیم. امام حسین (ع) یک لحظه از ادامه حیاتی که خدا برای او مقدر کرده بود کوتاهی نکرده است. چه درسها دادی ای اباعبدالله و ما چه کم یاد گرفتیم از حادثه تو.

### حسین بن علی (ع) معلم مکتب انسانیت

ای کاش درسها شروع بشود، درسها خوانده بشود. ما باید مدیریت این جریان را در نظر بگیریم. در جوی که همه جا اضطراب و اضطراب است و معلوم نیست لحظه بعد چه می شود؟ مدیریت طوری اعمال می گردد مثل اینکه تمام دقایق و ریزه کاریهای قضیه روشن است. شما می بینید وقتی حرّ و لشگرش از راه رسیدند حالا یا خودشان اظهار تشنگی کردند و یا حضرت متوجه شدند و فرمودند به اینها آب بدهید و خودشان نشسته بودند آب خوردن آنهايي که آمده بودند رگهای گردنش را ببرند تماشا می کردند. علی بن طحان محاربی می گوید که من دیر رسیدم به من آب دادند و بعد یک مقداری آب اضافی را فرمود به اسبها پاشید اسبها خیلی گرمشان است. اوج توجه به حقوق بشر و حقوق حیوانات که در اطلاعیه

۱۹۴۸ حقوق بشر هم یافت نمی‌شود.

مثلاً کدام تحلیل تاریخی می‌خواهد دربارهٔ این عظمت و این ارزشهای جاودانی بشری گفتگو کند؟ البته این در منطق بعضی‌ها قابل هضم نیست؛ حتی ابن خلدون که کمی در حکومتها و سیاستهای آن موقع وارد بوده بینش و حساسیت اسلامی کمرنگ شده و از اصول سیاست معمولی پیروی کرده و لذا در مورد امام حسین(ع) گفته است امام حسین(ع) خیال می‌کرد که شوکت و قدرت تقابل با یزید را دارد ولی اشتباه کرد.

ابن خلدون این را متوجه نبود که حسین بن علی از اول می‌گفت من می‌دانم قضیه به خون من تمام خواهد شد و من باید بروم و رفت؛ مخصوصاً بعد از ملاقات حرّ، ابن خلدون چون سیاست به معنای معمولیش را در نظر داشت می‌گوید حسین بن علی(ع) خیال می‌کرد که قدرت و شوکتش از یزید بیشتر است. هیچوقت خیال نکرد. مگر نمی‌دید که ۷۱ نفر با هفتاد هشتاد نفر زن و بچه مقابل ۳۰ هزار نفر چکار می‌تواند بکند؟ یزید از هرجا می‌خواست می‌توانست سپاه مجهز اعزام کند. قضیه برای امام حسین(ع) روشن بود.

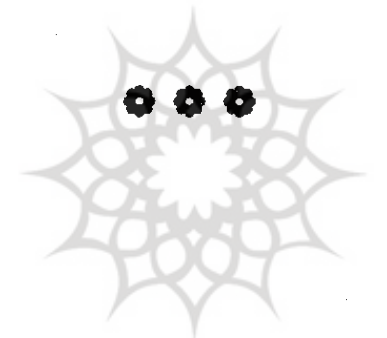
### آثار سوء اصول پیش ساخته بر اندیشه انسان

از خدا بخواهیم و جدی هم بخواهیم که وقتی می‌خواهیم دربارهٔ مسایل عالی انسانی صحبت کنیم از ضررها و آسیبهای اصول پیش ساخته، ما را حفظ بفرماید. اگر کسی مثل ما کیاولی و هابز نسبت به طبیعت بشر بدبین باشد اگر تمام تاریخ با تعاون و هماهنگی و عدالت و آزادی حرکت کند، همین که دو نفر را ببیند که به هم ظلم کرده‌اند می‌گوید من نگفتم طبیعت انسان، طبیعت گرگ است. دو نفر را استشهد می‌کند در مقابل میلیاردها انسان؛ چرا، چون پیش ساخته دارد. دیوید هیوم اسکاتلندی، پیش ساخته‌ای در درونش داشت. آن این بود که شهرت او فراگیر شود و دنیا را بگیرد. در آخر عمرش می‌گوید باگذشت روزگار به گسترش شهرتم ناظرم و هرچه عمرم می‌گذرد احساس می‌کنم که شهرت من بیشتر شده ولی درد روده و معده مرا اذیت می‌کند. احساس می‌کنم مثلاً مدت کمی دارم و این درخشندگی شهرتم را نخواهم دید. این پیش ساخته‌اش بود. خوب، بنابراین می‌رود با مسائل اساسی مخالفت می‌کند «خَالِفٌ تُعْرِفُ». این شخص گفته «استی» غیر از «بایستی» است.

عجیب این است که ایشان در این کتابش آنطور که مترجمان نقل کرده‌اند وقتی فلسفه‌اش را شروع می‌کند می‌گوید این راه را که من شروع می‌کنم باید فلاسفه در نظر بگیرند؛ به تو چه مربوط؟ از این «است» که تو از جهان می‌فهمی چرا «باید» را به من تحمیل می‌کنی؟ حرفت را بزن برو. ولی اشخاص ناآگاه از این دو کلمه «استی» و «بایستی» پایشان لغزیده است. آیا شما احتمال می‌دادید هیوم سه جا بگوید که من طالب شهرت بودم خوب معلوم است کسی که هدفش شهرت است هرچی که دلش بخواهد برای شهرت خواهد گفت.

### یادداشتها

- ۱- عبدالرحمان بن خلدون - مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۴۱۵.
- ۲- همان ص ۳۱۸ و ۳۱۷.
- ۳- سوره رعد آیه ۳۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی